

متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
 دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
 دوره جدید، شماره 4، (پیاپی 28) زمستان 1394، صص 138-119

نقدی بر جلد اول شاهنامه مصحح خالقی مطلق

مصطفی موسوی* - میلاد چشمی**

چکیده

انتشار شاهنامه خالقی مطلق تحول بزرگی در عرصه شاهنامه‌شناسی و تصحیح متن در ایران بود. دعوت صریح خالقی از منقدان در مقدمه متن شاهنامه‌اش برای بررسی بیت‌بیت تصحیح او و بحث‌های گوناگون تصحیح متن در یادداشت‌های شاهنامه توسط او، باب جدیدی را در مقابل پژوهشگران این عرصه گشود. ما بر مبنای شیوه‌های تصحیحی جناب خالقی، سبک فردوسی و با کمک از دستنویس سن‌ژوزف و منابع حاشیه‌ای دیگر چند نکته انتقادی را درباره متن جلد اول شاهنامه تصحیح‌شده او مطرح کرده، به فراخور آن گهگاه به نقد بعضی برداشت‌های محتوایی خالقی در یادداشت‌های شاهنامه نیز پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، فردوسی، تصحیح متن شاهنامه، یادداشت‌های شاهنامه، جلال خالقی مطلق.

مقدمه

انتشار شاهنامه تصحیح شده دکتر جلال خالقی مطلق در سال 1386 با آن حجم عظیم نسخه‌بدل‌هایش رخدادی بس خجسته در عرصه دانشگاهی ادبیات فارسی در ایران بود. چنان که برخی صاحب‌نظران، شاهنامه او را نه تنها در عرصه شاهنامه‌شناسی، بلکه در عرصه تصحیح متن - به طور کلی - تحولی بزرگ در ایران دانستند. «از این به بعد هر مصححی که در ایران یا در خارج، متن فارسی‌ای را تصحیح کند، می‌داند که حاصل کارش از نظر دقت، روش و نتیجه با شاهنامه خالقی سنجیده خواهد شد» (امیدسالار، 1389: 485). انتشار یادداشت‌های شاهنامه خالقی در سال 1390 و توجه گسترده‌ای که در این یادداشت‌ها به نکات مربوط به تصحیح متن مبذول شده بود، این حرکت ارزنده را تکامل بیشتری بخشید. مصحح در این یادداشت‌ها برای نخستین بار در عرصه تصحیح متن در ایران، تصحیح خود را در بسیاری از

* عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران mvsomosavi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) milad.cheshomi@yahoo.com

جاها به قضاوت نشسته و حتی پیشنهادهای دیگری نیز داده بود. خالقی با این کار عملاً بسیاری از نقاط کور شاهنامه را در معرض بررسی و پژوهش شاهنامه‌پژوهان قرار داد. این نگرش او در یادداشت‌ها، در واقع تکرار و تحقق عملی پیامی بود که او سال‌ها پیشتر هنگام انتشار نخستین جلدهای شاهنامه‌اش به دوست‌داران شاهنامه داده بود: «به گمان نگارنده او با این پیرایش که دفتر نخستین آن در برابر خواننده است، توانسته است زمینه استواری برای پژوهش متن شاهنامه آماده سازد. امید او این است که منقدان بیت‌بیت این پیرایش را با سخت‌گیری و باریک‌بینی و موشکافی و کارشناسی بی‌غرضانه بررسی کنند و نظرات خود را منتشر سازند» (خالقی، 1389: 3، پیوست: 18). مقاله پیش رو در لیبیک به این دعوت - در حد بضاعت نگارنده - و کمک به پیشبرد جریان شاهنامه‌شناسی در ایران با مطالعه دقیق بیت به بیت جلد اول شاهنامه خالقی شکل گرفته است.

در این پژوهش، در بررسی ضبط‌ها علاوه بر نسخه‌بدل‌های گزارش شده توسط خالقی، یک منبع دیگر نیز به طور دقیق و گسترده مد نظر بوده است: دستنویس گران‌بهای سن‌ژوزف که گرچه بی‌تاریخ است اما تاریخ کتابت آن را از روی قراین به اواخر قرن 7 یا حداکثر اوایل قرن 8 نسبت می‌دهند. این دستنویس در سال 1386 در کتابخانه شرقی دانشگاه سن‌ژوزف بیروت کشف شد. خالقی درباره ارزش این دستنویس در مقدمه‌ای که بر نسخه‌برگردان آن نوشته، آورده است: «به طور کلی دستنویس ژ [= سن‌ژوزف] از نگاه داشتن نویسی [ضبط]‌های کهن برابر ل [= دستنویس لندن 675ق] یا بهتر از آن و پست‌تر از ف [= دستنویس فلورانس 614ق] است. ولی از نگاه کمترداشتن افزودگی‌ها و افتادگی‌ها از هر دو دستنویس نام‌برده بهتر است. بر اساس این اعتبار به گمان نگارنده تاریخ کتابت این دستنویس نباید از سال هفتصد هجری جلوتر باشد» (سن‌ژوزف، 1389، مقدمه: 78). ما بر همین اساس در مقاله پیش رو، در میان دستنویس‌های چاپ خالقی به دستنویس سن‌ژوزف از لحاظ ارزش‌مندی و تأثیرگذاری رتبه‌ای گردان بین 2 و 3 داده‌ایم. از آنجا که موارد بررسی‌شده در این مقاله نسبت به هم استقلال کامل دارند، نتیجه بررسی هر مورد در پایان آن به طور مستقل ذکر شده و این مقاله دارای نتیجه‌گیری کلی در انتها نیست.

در ارجاع‌های دورن‌متنی ابیات هر شماره‌ای که پس از علامت اسلش «*» آمده است، شماره بیت است. در ارجاع نویسی چند مورد نیز برای آسان‌سازی کار استثنائاتی به کار رفته است. در مورد متن شاهنامه و یادداشت‌های شاهنامه خالقی به ذکر شماره جلد و صفحه و در صورت نیاز شماره بیت بسنده شده است. در ارجاع به نامه باستان (شاهنامه تصحیح‌شده میرجلال‌الدین کزازی)، دستنویس سن‌ژوزف و بندهش نیز عنوان کتاب ذکر شده. و نیز در مورد ترجمه بنداری از نام مترجم به جای نام شاعر استفاده شده است.

نشانه‌هایی که در این نوشتار برای دستنویس‌های شاهنامه به کار برده شده‌اند، همان نشانه‌هایی است که خالقی در شاهنامه چاپ‌شده‌اش به کار برده تا کار مخاطبان پیگیر در رجوع به متن شاهنامه تسهیل شود. در ثبت نسخه‌بدل‌ها هر جا که از علامت «-» بین نشانه‌های دو تا از دستنویس‌ها استفاده شده، به این معنا است که تمام دستنویس‌هایی که شماره‌شان بین شماره این دو دستنویس است، در ضبط آن‌ها توافق دارند. ترتیب دستنویس‌ها طبق شرح زیر است:

1. ف: دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، مورخ 1217/614

2. ل: دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ 1276/675

3. س: دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، مورخ 1330/731

4. لن: دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، مورخ 1333/733
5. ق: دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ 1341/741
6. ق²: دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ 1394/796
7. لی: دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، مورخ 1437/840
8. پ: دستنویس کتابخانه ملی پاریس، مورخ 1441/844
9. و: دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، مورخ 1444/848
10. آ: دستنویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد، مورخ 1448/852
11. ل²: دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ 1486/891
12. ب: دستنویس کتابخانه دولتی برلین، مورخ 1489/894
13. ل³: دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ 1438/841
14. لن²: دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، مورخ 1445/849
15. س²: دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، مورخ 1498/903
16. ژ: دستنویس کتابخانه شرقی دانشگاه سن ژوزف در بیروت، [احتمالاً متعلق به اواخر سده 7 یا اوایل سده 8]

اینک مشروح نکات بررسی شده از جلد اول شاهنامه خالقی:

1- دیباچه: 90/9

فردوسی در اواخر بخش گفتار اندر آفرینش مردم از دیباچه شاهنامه سروده است:

شـنیدم ز دانا دگرگون ازین	چه دانیم راز جهان آفرین
(67)	(67)
[نگه کن سرانجام خود را ببین	که کاری نیایی بروبر گزین]
(68)	(68)
[به رنج اندر آری تنت را، رواست	که خود رنج بردن به دانش سزاست]
(69)	(69)
نگه کن بدین گنبد تیزگرد	که درمان ازویست و زویست درد ...
(70)	(70)

سپس به بخش گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه رسیده و پس از وصف وضعیت‌های مختلف خورشید و ماه این

بخش را این گونه به پایان می‌برد:

بدین سان نهادش خداوند داد	بود تا بود هم برین یک نهاد
(89)	(89)

و سپس وارد بخش گفتار اندر ستایش پیغمبر می‌شود:

ترا دانش دین رهاند درست در رستگاری بیاستدت جست

(90)

گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت **دانش دین** از این قرار است: «ل - ق²، پ - ب: دانش و دین؛ لی این بیت را ندارد؛ متن = ف.» (یکم: 9) ژ نیز در اینجا به خطی غیر از خط کاتب اصلی‌اش **دانش و دین** دارد (سن‌ژوزف، 1389: 1=488a). و نیز **بنداری** آورده است: «لا ریب أن فی العلم و الدین نجاتک» (بنداری، 1993، یکم: 8) خالقی در اینجا از ضبط اکثریت قاطع دستنویس‌هایش بیرون رفته است و متن نهایی خود را بر اساس ضبط منحصر به فرد دستنویس اساسش برگزیده است. او برای اثبات درستی نظر خود به نقل گواه‌هایی از متون پرداخته که **دانش دین** را بهترین و نخستین دانش می‌دانند: ز دانش نخستین به یزدان گرای (هفتم: 1461/210)؛ بزرگوارترین علمی علم دین است (قابوس‌نامه: 158)؛ ز دانش نخست آن چه آید به کار / بهین هست دانستن کردگار (گرشاسپ‌نامه: 14/146) (به نقل از یادداشت‌ها، یکم: 18).

البته این نکته که بیت مورد بحث در پیشانی بخش گفتار اندر ستایش پیغمبر آمده است، نیز می‌تواند برهانی دیگر بر اثبات این مدعا باشد، هرچند بیشتر این سرنویس‌ها اصالت چندانی ندارند اما ما به دلایلی دیگر آن را رد می‌کنیم: نخست آن که خالقی خود جای اصلی بیت 90 را بعد از بیت‌های 68 و 69 می‌داند و برای آن دلایل محکم نسخه‌شناسانه و سبک‌شناسانه‌ای می‌آورد و معتقد است که بیت‌های 70 تا 89 - که شامل آرای دهریان و بخش گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه است - در نگارش دوم شاهنامه توسط خود فردوسی حذف شده بوده‌اند. اما بعدتر کاتبانی که به دستنویس‌های نگارش اول نیز دسترسی داشته‌اند، این ابیات را از آن نگارش برگرفته‌اند، منتها به جای آن که آن‌ها را به بعد از بیت 67 منتقل کنند، به بعد از بیت 69 برده‌اند و در نتیجه دو بیت 68 و 69 از جای اصلی خود - که پیش از بیت 90 بوده، دور افتاده‌اند. (یادداشت‌ها، یکم: 16) در گزارش خالقی ف تنها دستنویسی است که این ابیات (70 تا 89) را ندارد. اما امروز که دستنویس ژ نیز فاقد این ابیات است، برهان دیگری بر ادعای او پیدا شده است (← سن‌ژوزف، 1389: 1=488a).

در نتیجه با توجه به اینکه در بیت 69 حرف از **دانش** است و نه **دانش دین** یا **دین**، ما ضبط **دانش و دین** را بهتر می‌دانیم. چرا که بیت 90 باید نقش حلقه اتصال بین دو بخش قبل و بعد خود را نیز بازی کند، به همین سبب منطقی‌تر به نظر می‌رسد که بخواهد بحث **دانش** را از بیت ماقبل خود به بحث **دین** در ابیات بعدی پیوند زند و برای این کار عطف آن‌ها به یکدیگر ضرورت پیدا می‌کند، نه حذف یکی از آن‌ها. در متن خالقی نه تنها نقش خرد و دانش (به معنای عام آن) در رستگاری آدمی بسیار کمرنگ شده است بلکه گویی حمله‌ای به هر نوع **دانش غیر دین** صورت گرفته و همه چیز را منحصر به **دانش دین** کرده است.

گذشته از این بحث‌ها، عبارت **دانش دین** می‌تواند حامل نوعی معنای اصطلاحی باشد و بر یکی از علوم رایج در عصر فردوسی دلالت کند، مانند فقه یا کلام و بسیار بعید است که فردوسی این معنا را از نظر دور داشته باشد، چرا که او پیش از این ابیات، در مقدمه شاهنامه آشکار و پنهان درباره آرای بعضی از فرق کلامی معاصرش سخن گفته است. اهمیت عمده این بحث جزئی برای ما به سبب شناخت فضای فکری فردوسی است. می‌دانیم که دستگاه فکری او بر نقش خرد و هم‌رکابی آن با دیانت تأکید دارد و اگر این چنین بود که او **دانش دین** را - در آن مقیاسی که در متن

خالقی به چشم می‌آید - رهایی‌بخش انسان می‌دانست، باید باوری این چنین تأثرگذار از دیگر فصل‌های شاهنامه نیز دریافت می‌شد. در حالی که در شاهنامه هیچ نمونه دیگری از ضبط **دانش دین** یا محتوایی که مشتمل بر باور یادشده باشد، یافت نمی‌شود. لیکن چند مورد از همراهی این دو به همان شکل عطفی وجود دارد:

همان دانش و دین و پرهیز و رای	همان رهنمونی به دیگر سرای
	(پنجم: 24/441)
به جایی که کاری چنین اوفتاد	خرد باید و دانش و دین و داد
	(دوم: 552/239)
هنرجوی با دین و دانش گزین	چو خواهی که یابی ز بخت آفرین
	(هفتم: 3895/206)

بیت آخر برابر با ضبط دستنویس ل است که از پاورقی چاپ خالقی نقل شده است.

2- فریدون: 86/94

فریدون در پیامی که برای شاه یمن به منظور خواستگاری دخترانش فرستاده، می‌گوید:

مرا پادشاهی آباد هست	همان گنج و مردان و بنیاد هست
	(85)
سه فرزند شایسته تاج و گاه	اگر داستان را بود گاه و ماه
	(86)
ز هر کام و هر خواسته بی‌نیاز	به هر آرزو دست ایشان دراز
مرین سه گرنامه‌یه را در نهفت	بباید همی شاهزاده سه جفت
	(88)

گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت گاه و ماه بیت 86 از این قرار است: «ل، س، ق²، لی، پ، آ: کاه ماه؛ لن: کاه شاه؛ ق: شاه ماه؛ ل²: کاه و ماه؛ و: سزاوار دیهیم و تخت و کلاه؛ ب: اگر آن نشان را بود کاه و ماه؛ (ل³): اگر داستانها بود شاه یار؛ لن²: کاه و شاه؛ متن = ف؛ در ل - پ، آ، ل²، ب (و نیز ل³) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است و در ل، ق در میان آن‌ها سه بیت افزوده‌اند. (یکم: 94) بنداری این بخش را شدیداً خلاصه کرده و قابل استناد نیست. اما ضبط ژ چه از لحاظ افقی و چه از لحاظ عمودی با ف، ل² برابر است. (سن ژوزف، 1389: 3a=23) از لحاظ عمودی البته ضبط دیگر دستنویس‌ها منتفی است. چرا که اگر جای دو بیت 85 و 86 را عوض کنیم، توصیف واقع در بیت 87 شامل همه مردان پادشاهی فریدون شده و منطقی نیست که شاعر در بیت 88 دوباره به موضوع فرزندان فریدون بازگشته باشد؛ آن هم با لفظ مرین.

خالقی در چاپ نیویورک مصراع دوم را به شکل **اگر داستان را بود گاه و گاه** ضبط کرده بود و بر همین اساس نیز در یادداشت‌ها (یکم: 115) نوشته بود: «گاه و گاه را باید به گاه و ماه درست کرد ... معنی مصراع دوم بر نگارنده روشن نیست. اگر واژه پایانی را بدینگونه که در متن ما آمده است، یعنی به **گاه** تصحیح قیاسی کنیم و سپس

گاه نخستین در پایان مصراع یکم و گاه دوم در مصراع دوم را به معنی تخت و گاه سوم در پایان مصراع دوم را به معنی زمان بگیریم، معنی بیت چنین می‌گردد: سه فرزند ما شایسته تاج و تخت اند، اگر برای مثال تخت شاهی آماده بود و زمان آن رسیده باشد.»

داستان در بسیاری از موارد در شاهنامه به معنی مثال و مثال زدن آمده است و برخی موارد آن به همین شکل داستان را ضبط شده است، از جمله این مورد:

... که در پی میانش بیرم به تیغ وگر — داستان را — برآید به میغ!
(هفتم: 559/130)

در تصحیح قیاسی پیشنهادی خالقی - که خودش هم آن را قبول ندارد - مفهوم عبارت داستان را گم شده و به طرز ناخوشایندی به معنای نهایی چسبیده است. در حالی که اگر متن را با ضبط گاه، ماه بخوانیم که ل و پنج دستنویس دیگر آن را تأیید می‌کنند و تقریباً برابر با ضبط کزازی نیز هست (نامه باستان، 1386، یکم: 1153/61) به دریافت بهتری از متن می‌رسیم:

سه فرزند شایسته تاج و گاه اگر — داستان را — بود گاه، ماه
فریدون در پیغامی که به وسیله جندل برای شاه یمن فرستاده است، در وصف پسران خود می‌گوید که آن‌ها شایسته تاج و تخت اند. و بعد برای اینکه شایستگی آن‌ها را بهتر نشان دهد، جمله قبلی‌اش را به این شکل مشروط می‌کند: به شرط آن که تختشان بر جایگاه رفیع و زینده‌ای - مثلاً ماه - باشد. گاه در مصراع دوم مسندالیه و ماه مسند است. در نتیجه ما ضبط برتر را همان گاه، ماه می‌دانیم که ضبط اکثریت نیز هست. پیچیدگی نحوی و مضمونی توأمان این بیت سبب دستبرد کاتبان در اکثر دستنویس‌ها شده است.

3- فریدون: 641/129

سلم و تور در پیامی که برای پوزش خواهی به سبب کشتن ایرج نزد فریدون می‌فرستند، بهانه‌هایی برای گناه خود می‌تراشند:

نیشته چنمین بودمان از بُوش	به رسم بُوش اندرآمد روش
هزبر جهانسوز و نراژدها	ز دام قضا هم نیابد رها
و دیگر که بی‌باک و ناپاک‌دیو	بیرد دل از ترس گیهان‌خدیو
به ما بر چنان چیره شد رای اوی	که مغز دو فرزانه شد جای اوی
همی چشم داریم از آن تاجور	که بخشایش آرد به ما بر مگر
اگر چه بزرگ است ما را گناه	به بی‌دانشی برنهد پیشگاه
و دیگر بهانه سپهر بلند	که گاهی پناه است و گاهی گزند
سیم: دیو کاندرا میان چون نوند	میان بسته دارد ز بهر گزند
	(641)

اگر پادشا را سر از کین ما شود پاک، روشن شود دین ما
(642)

طبق گزارش خالقی در پاورقی بیت 641 همه دستنویس‌ها به جز ق، ل² با اختلافی جزئی در لفظ سیم این بیت را دارند. ق نیز آن را در کناره افزوده است (یکم: 129). بنداری پیام سلم و تور را شدیداً خلاصه کرده، اما ژ نیز بیت 641 را ندارد (سن ژوزف، 1389: 34=8b).

نوعی پریشانی آشکار در روایت پیام شفاهی سلم و تور به چشم می‌آید که اگر نظر ما درست باشد، با توجه به اتحاد کامل دستنویس‌ها در کلیات این بخش و به خصوص توالی ابیات (← شاهنامه، یکم: 129، پاورقی‌ها) ریشه آن به اولین نسخه‌برداری‌ها از شاهنامه یا حتی نگارش‌های خود فردوسی برمی‌گردد. برای بررسی ابعاد گوناگون این پریشانی نخست جزئیات پیام سلم و تور را مرحله به مرحله مرور می‌کنیم: 1- از ابتدا در سرنوشت ما این گونه نوشته شده بود و ما نیز بر اساس آن عمل کردیم. هزبر و اژدها نیز از قضای الهی برکنار نیستند. 2- دلیل دیگر (دوم) اینکه دیو ما را فریب داد و دل ما را از ترس خداوند تهی کرد. 3- اینک ما چشم‌انتظار بخشش فریدون هستیم تا بزرگی گناه ما را بر بی‌خردی ما حمل کند. 4- دلیل دیگر (سوم) اینکه آسمان (کنایه از تقدیر) گاهی پناه‌گاهی ایمن است و گاهی ناامن. 5- دلیل سوم (چهارم؟) نیز دیو است که در میانه کارها همیشه آماده گزندرسانی است. 6- اگر پادشا ما را ببخشد، روزگار ما روشن خواهد شد.

پریشانی و ضعف روایت را در این پیام در چند مورد می‌توان توضیح داد. نخست آن که آنچه در بخش سوم (ابیات 638 و 639) بیان می‌شود - یعنی طلب بخشش -، به طور طبیعی باید در بخش پایانی پیام بیاید و بازگشت دوباره به بیان ادله قتل ایرج در بخش چهارم و پنجم (ابیات 640 و 641) پس از بخشش‌خواهی معنایی ندارد. ضمن اینکه پس از بیان دلایل جدید دوباره در بخش ششم (بیت 642) به مسئله طلب بخشش برمی‌گردد. دیگر آن که دلیلی که تحت عنوان دلیل سوم بیان شده، در واقع همان دلیل چهارم است و اتفاقاً با دلیل دوم یکسان است و این ضعف کوچکی نیست. نقش دیو در دو بیت 636 و 637 کاملاً پرورده شده اما جدا از آن که در بیت 641 تکرار شده، در آن جا بیان ابتر و ناقصی دارد. البته به نظر می‌رسد دلیل اول و سوم نیز هم‌پوشانی دارند. هرچند شاید منظورش از سپهر در بیت 640 بیشتر عوامل بیرونی و بی‌وفایی دنیا بوده و آن را در مقابل بیت 634 - که در آن سخن از تقدیر شخصی انسان است - قرار داده.

از مجموعه این بحث‌ها برمی‌آید که توالی منطقی و ایده‌آل ابیات 634 تا 642 به این شکل باشد: ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۲. در این توالی هم ابیات مرتب شده و بخش‌های درخواست بخشش به طور کامل به انتهای پیام منتقل شده‌اند و هم بیت 641 که دارای محتوای تکراری و متناقض با دیگر بخش‌های پیام بود، حذف شده است. رساندن متن به این ایده‌آل بیانی بدون پشتوانه قابل توجهی در نسخه‌بدل‌ها غیرمنطقی است. اما باید دید که معیارهای موجود از قبیل لزوم توجه به منطق روایت در عین امانت‌داری یک تصحیح انتقادی، سبک شاعر و نیز نسخه‌بدل‌ها تا چه حد به ما اجازه نزدیک شدن به این ایده‌آل را می‌دهد.

همان طور که در گزارش نسخه‌بدل‌ها دیدیم، اغلب دستنویس‌های معتبر بیت 641 را دارند. در مورد دستنویس ق که آن را در کناره افزوده خالقی گفته است: «این دستنویس را بعداً یک نفر با دستنویسی از گروه دیگر مقابله کرده و اختلافات را در بالای بیت‌ها و کنار صفحات به خطی نزدیک به خط اصلی نوشته است.» (خالقی، 1390: 133) البته

بعدتر نیز گفته است که ویژگی دیگر این دستنویس انداختن بسیاری از بیت‌های اصیل است تا آن جا که در میان دستنویس‌های نسبتاً کهن شاهنامه هیچ دستنویسی به اندازه این دستنویس افتادگی ندارد. در مورد ل² نیز بر کم‌داشتن بیت‌های الحاقی و امانت‌داری کاتب آن در این زمینه تأکید کرده است (خالقی، 1390: 151). البته ل² در اینجا ابیات 643 و 644 را نیز ندارد و این افتادگی استناد به آن را ضعیف می‌کند. اما همان طور که پیش از این دیدیم، خالقی دستنویس ژ را از نظر کمتر داشتن افزودگی‌ها و افتادگی‌ها حتی از ف نیز بهتر دانسته بود. به طور کلی می‌توان گفت که احتمال آن که این بیت در دستنویس مادر این سه دستنویس معتبر - به خصوص ژ - نبوده باشد، زیاد است.

در نتیجه ما برآنیم که جای بیت 641 زیر خط است. اخلاص‌هایی که این بیت در روند روایت ایجاد کرده، آن قدر اساسی است که کم‌پشتوانگی حذف آن در نسخه‌بدل‌ها را جبران می‌کند. به خصوص وقتی شجاعت مصحح بزرگی چون خالقی را در برگزیدن ضبط‌های منحصربه‌فرد در نظر بگیریم.

اما پیشنهاد تغییر در توالی ابیات با توجه به اینکه هیچ پشتوانه‌ای در نسخه‌بدل‌ها ندارد، گرچه منطقی است اما جسورانه و خارج از اصول تصحیح انتقادی است. ضمن اینکه چند درصدی احتمال ضعف در کار شاعر را نیز باید داد. به هر حال پریشانی روایت در متن شاهنامه نایاب نیست و در بعضی جاها شاید بتوان این پریشانی‌ها را به کار شاعر - و نه منبع او - نسبت داد.

اما اتفاقاً در سوی دیگر ماجرا یکی از اصول بنیادین تصحیح خالقی که از توضیحات او در یادداشت‌ها نیز فهمیده می‌شود، حفظ منطق روایت است؛ مثلاً در چند بیت بالاتر از ابیات مورد بحث یعنی در بیت 628:

چو دادند نزد فریدون پیام نخست از جهاندار بردند نام

(6)

که جاوید باد آفریدون گرد که فرکی ایزد او را سپرد...

(25)

بگو کان دو بدخواه بیدادگر پر از آب دیده ز شرم پدر

(627)

پشیمان شده، داغ‌دل، پرگناه همی سوی پوش نیابند راه

(628)

او در آغاز بیت ضبط **بدان کان** را که بین ده دستنویس معتبرش از جمله ل مشترک بوده، رها کرده و ضبط دستنویس اساس را که منطق روایت را بسیار بهتر حفظ می‌کرده، به متن برده است. (← یکم: 129، پاورقی‌ها) چرا که گوینده ابیات قبل از این بیت سلم و تور هستند و اگر ضبط **بدان کان** را بپذیریم، نقش گویندگی پیام را بدون هیچ قرینه لفظی‌ای ناگهان از سلم و تور گرفته و به فرستاده داده‌ایم.

اتفاقاً بار دیگر چند بیت پایین‌تر از همین جا در بیت 634 باز هم به خاطر حفظ منطق روایت این بار دست به عملی عکس عمل بالا زده و از ضبط منحصربه‌فرد دستنویس اساس خود بیرون رفته است:

نشسته چنین بودمان از بُشوش به رسم بُشوش اندر آمد روش

در این جا ضبط **ف بودشان** بوده و ضبط نه دستنویس دیگر از جمله ل: **بودمان**. (نگاه کنید به همان جا) خالقی در یادداشت‌ها (یکم: 162) نوشته است: «و اما به همین دلیل که گوینده این سخنان سلم و تور هستند، در بیت 634

بودشان که تنها در ف آمده و نقش گوینده را ناگهان از سلم و تور گرفته و به فرستاده می‌دهد، نادرست است و ما به پیروی از دستنویس‌های دیگر **بودمان** را درون متن کردیم. البته اشکالی ندارد که سلم و تور از خود به سوم‌شخص جمع سخن بگویند، ولی چون همه جا در پس و پیش این بیت به اول‌شخص جمع سخن گفته‌اند و **بودشان** نیز تنها در ف آمده است، پس در اینجا نیز **بودمان** درست است. «دستنویس ژ در هر دو مورد یادشده و حتی توالی ابیات 627 تا 634 که طبق گزارش خالقی (یکم: 128، پاورقی 32) در بیشتر دستنویس‌ها در هم ریخته‌اند، تصمیمات خالقی را کاملاً تأیید می‌کند (سن‌ژوزف، 1389: 8b=34).

حال پرسش اصلی این جا است که آیا صرفاً اصل حفظ منطق روایت کافی است برای اینکه مصحح در دو موقعیت مشابه دو رفتار کاملاً معکوس را نسبت به دستنویس اساس خود انجام دهد؛ آن هم به فاصله شش بیت؟! فعلاً بهترین پاسخی که به این پرسش مهم می‌توان داد، این است که آن سطح از منطق روایت که ما در جریان بررسی توالی ابیات 642-634 به نبودش خرده گرفتیم، بسیار پیشرفته‌تر و سخت‌گیرانه‌تر از آن سطحی است که خالقی در دو مورد بالا بر حفظ آن پای فشرده. رعایت نکردن آن دو مورد منطق روایت فردوسی را دچار خدشه اساسی می‌کرد، اما پریشانی مورد اشاره در بررسی ما را می‌توان به سهل‌انگاری شاعر و امر بدیهه‌سرایی نسبت داد. هرچند تحلیل نهایی ما جز این است:

در نتیجه تکراری بودن مضمون بیت 641 و لفظ **سیم** در آغاز آن و اتفاق نظر اکثر دستنویس‌ها در جزئیات آن، ما به این حدس می‌رسیم که قبلاً این بیت در چارچوب اصلی روایت بوده و احتمالاً بعدها و در نگارش دوم شاهنامه، فردوسی ابیات 636، 637 و حتی 638 و 639 را در جانشینی آن سروده و احتمالاً بیت 641 را حذف کرده یا قصد داشته حذف کند. بعدها کاتبانی که دستنویس‌های مختلف را باهم مقابله می‌داده‌اند، این ابیات تازه سروده شده را از دستنویس‌های متعلق به نگارش دوم شاهنامه گرفته و به جای غلطی در متن برده و بیت 641 را نیز در متن حفظ کرده‌اند. چنان که دیدیم دستنویس ق آن را در کناره افزوده بود و دستنویس‌های ژ، ل² نیز به کلی فاقد آن بودند. ضبط این سه دستنویس به خصوص ژ تا حدود زیادی به یاری نظریه ما آمد. هم‌صدایی بقیه دستنویس‌ها در جزئیات و جای بیت 641 نشان می‌دهد که فساد احتمالی در دوره خود فردوسی یا دوره‌ای نزدیک به او انجام پذیرفته و از آن جا به تمام دستنویس‌های ادوار بعد راه یافته است. با تمام این حرف‌ها ما به خود اجازه نمی‌دهیم که توالی ابیات را به شکل ایده‌آل منطقی آن درآوریم، زیرا دست زدن به چنین عمل شجاعانه‌ای بدون هیچ پشتوانه‌ای در دستنویس‌ها کار ما را وارد حوزه تصحیح ذوقی می‌کند. تا پیداشدن دستنویسی از شاهنامه متعلق به قرن پنج یا شش نمی‌توان در این باره حکم قطعی داد.

*

پس از این بحث طولانی جا دارد به نکته ارزشمندی در پاسخ به این پرسش اساسی که مرز تصحیح انتقادی و تصحیح ذوقی کجاست، اشاره کنیم. به عبارتی مصحح تا کجا می‌تواند از اجتهاد علمی خود استفاده کند ولی به دام تصحیح ذوقی نیفتد. به نظر می‌رسد موارد بررسی شده در بالا توانسته باشد دست‌کم یکی از گزینه‌های مورد توجه برای پاسخ این پرسش را به دست داده باشد؛ به خصوص آن جا که پای **منطق روایت** در میان است. شجاعت خالقی در تصحیح متن شاهنامه و برگزیدن ضبط‌های درست اما منحصر به فرد یا کم‌پشتوانه درس‌های بزرگی به ما داده است. ما با

درس گرفتن از همین شجاعت و بر پایه تنها سه دستنویس معتبر حکم به حذف بیت 641 از متن دادیم و این در نزد ما نهایت نزدیک شدن به تصحیح ذوقی است. اما در مورد توالی ابیات اگر متن را طبق ایده‌آل خود تنظیم می‌کردیم، گرچه شکل بسیار بهتری به خود می‌گرفت، لیکن با توجه به اینکه این تصمیم هیچ پشتوانه‌ای در دستنویس‌ها نداشت، ما اسیر ایده‌آل ذهنی خود شده، وارد حوزه تصحیح ذوقی شده بودیم، با وجود همه ادله منطقی‌ای که برای آن می‌شد برشمرد. این که مصحح گرایش داشته باشد که ولو از میان گزینه‌های موجود، زیباترین ضبط ممکن را برگزیند، در بسیاری از موارد می‌تواند آسیبی جدی برای کار او باشد.

4 و 5- منوچهر: 1525/271 و 1528

خبر بالیدن و به مردی و پهلوانی رسیدن زود هنگام رستم را به سام می‌دهند:

چو آگاهی آمد به سام دلیر که شد پور داستان همانند شیر
(1521)

کس اندر جهان کودک نارسید بدان شیرمردی و گردی ندید،
بجنیبد مر سام را دل ز جای به دیدار آن کودک آمدش رای
سپه را به سالار لشکر سپرد برفت و جهان دیدگان را ببرد
چو مهرش سوی پور داستان کشید سپه را سوی زاوولستان کشید
(1525)

ما در اینجا فعلاً بخش مربوط به بیت 1525 را نقل کردیم و بعد از بحث‌هایی درباره این ابیات بخش مربوط به بیت 1528 را نیز خواهیم آورد.

نسخه‌بدهای مهم بیت 1525 از این قرار است: «لی این بیت را ندارد؛ در و این بیت پس از بیت 1522 پ [= پاورقی] آمده است» (یکم: 271). ژ نیز این بیت را به همین شکل دارد (سن ژوزف، 1389: 73=28a). اما عجیب است که بنداری با وجود اینکه این بخش را خیلی دقیق و جزئی ترجمه کرده اما در مورد بیت مزبور کمکی به ما نمی‌کند: «فاش‌تاق الی لقائه و اقبل نحو زابلستان» (بنداری، 1993، یکم: 77) بیتی که و پس از بیت 1522 برافزوده و تنها تأییدکننده آن بنداری است، عبارت است از:

به جز پیل او را نبر تافتی که اسپ از نشستن شکن یافتی

خالقی درباره بیت 1525 در یادداشت‌ها (یکم: 319) نوشته است: «در بیت پیشین گفته است که سام سپاه را به سالار لشکر سپرد و خود با جهان‌دیدگان برای دیدن رستم رفت و سپس در این بیت می‌گوید سپاه را سوی زاوول برد. فریدریش روکرت ... معتقد است که برای رفع این تناقض یا باید سپاه را در بیت 1525 نه کل سپاه، بلکه گروه همراهان سام گرفت و یا بهتر اینکه بیت 1525 را افزوده دیگران دانست و زد. به گمان نگارنده نظر نخستین درست است و در شاهنامه چندین مثال دارد. یک مثال آن در داستان سیاوخش آمده است که همراه او فقط حدود هزار تن بود (← دوم: 2178/349)، ولی از همین رقم دو بار به سپاه یاد شده است (← بیت‌های 2155 و 2226)». خالقی بعد از این نیز مثال‌های دیگری از داستان‌های رستم و اسفندیار و رستم و شغاد می‌زند. در جاهایی از این داستان‌ها نیز ابتدا گروه

اندکی توصیف شده و سپس از همین گروه با عنوان **لشکر و سپاه** یاد شده است.

اما خالقی تنها به گشایش بخشی از مشکل فائق آمده است. مسئله بسیار حادث‌تر از این حرف‌هاست. ما جریان کامل روایت را در پنج بیت منتهی به بیت 1525 آورده‌ایم تا هم‌پوشانی‌ها و تناقض‌های این بیت را با ابیات پیشینش به روشنی بررسی کنیم. نخستین و کوچک‌ترین مشکلی که به چشم می‌آید، همان تکرار واژه **سپه** در دو بیت 1524 و 1525 است. توضیح روکرت و شواهد خالقی تا حد زیادی توانسته مشکل را حل کند، اما در برابر این پرسش که "تکرار یک لفظ در دو معنای متفاوت در دو بیت متوالی که جناس هم نیست، زیبا هم نیست و ارتباط مخاطب را با متن کمی مختل می‌کند، از سوی استاد حماسه‌سرای ما چه لزومی دارد؟" پاسخی نهاده است! البته ما فعلاً با اغماض از آن عبور می‌کنیم و آن را به حساب ضعف تألیف می‌گذاریم. اما مشکل اصلی عقب‌گردِ روایی بیت 1525 است که در داستان‌سرایی حماسی آفت بزرگی به حساب می‌آید. حرکت کاروان سام در بیت 1524 رخ داده است، اما در بیت 1525 دوباره به عقب می‌رویم و داستان را از بخش میل سام به دیدار رستم که در بیت 1523 بیان شده بود، پی می‌گیریم. جدا از آن در مصراع اول بیت 1525 و مصراع دوم بیت 1523 اندکی هم‌پوشانی وجود دارد. اما به خاطر حرف **چو** در آغاز بیت 1525 می‌شد این مشکل را تا اندازه‌ای حل شده دانست، به شرطی که بین این دو بیت، بیتی که روایت را به پیش می‌برد، وجود نداشت. غیر از این، بین دو مصراع دوم ابیات 1524 و 1525 نیز هم‌پوشانی و تکراری وجود دارد که تنها با حذف مصراع اول بیت 1525 حل می‌شود. همهٔ مشکل بر سر همین نقطه و همین مصراع است. چون حضور این مصراع باعث شده روایت به عقب برود و اگر نبود ما می‌توانستیم سوی زابل رفتن سپاه (بیت 1525) را مکملی برای خروج سام به همراه جهان‌دیدگان (بیت 1524) بدانیم، هرچند این معنا در دل مصراع دوم بیت 1524 مستتر است. آن جابجایی‌ای که در و رخ داده نیز تنها در صورتی کارگشا می‌بود که این دستنویس دو بیت 1523 و 1524 را نمی‌داشت. هیچ مطلبی دربارهٔ این دو بیت در پاورقی‌های خالقی گزارش نشده، و این مسئله به این معنا است که همهٔ دستنویس‌ها از جمله و در مورد این ابیات هم‌صدا هستند. اگر متن و را با داشتن همهٔ این ابیات و جابجایی یادشده در نظر بیاوریم، بسیار مغشوش‌تر از همین متن فعلی ماست.

اکنون دو گزینهٔ جدی برای حل این مسئله روبروی ما قرار می‌گیرد:

1- حذف بیت 1524؛ که در این صورت دیگر نمی‌توان آن استنباط روکرت را برای واژه **سپه** در بیت 1525 در نظر گرفت و سامان روایت این گونه می‌شود که سام با کل لشکریان و همراهانش به سوی زاول حرکت کرده است. شواهدی که خالقی از داستان‌های دیگر ارائه داده نیز دیگر کارایی ندارد. چون در این شکل تازه فردوسی مستقیم سراغ واژه **سپه** رفته و پیشتر هیچ توضیحی دربارهٔ تعداد این گروه نداده است که بتوان **سپه** را به جمعیتی محدود تأویل کرد. حذف بیت 1524 هیچ پشتوانه‌ای در دستنویس‌ها ندارد.

2- حذف بیت 1525؛ که در این صورت سام قطعاً در قالب کاروانی کوچک به دیدار رستم شتافته است. دستنویس لی تنها دستنویسی است که این بیت را ندارد. ولی باید توجه کرد که این دستنویس دو بیت بعدی را نیز که دربارهٔ استقبال زال از سام است، ندارد و ممکن است که افتادگی این سه بیت ناشی از سهو کاتب لی یا کاتب یکی از دستنویس‌های مادر آن بوده باشد.

برای انتخاب گزینهٔ برتر باید تمام ابعاد متن را در بخش‌های بعدی آن بررسی کرد، ادامهٔ متن بعد از بیت 1525 این

چنین است:

ز لشکر زمین گشت چون آبنوس (15)	چو زال آگهی یافت، بر بست کوس
پذیره شدن را نهادند رای (26)	خود و گردمهراب کاول خدای
برآمد ز هر دو سپه دار و رو زمین قیرگون و هوا لاژورد (1528)	بزد مهره در جام و برخاست عو یکی لشکری کوه تا کوه مرد
همی رفت آواز تا پنج میل (1530)	خروشیدن تازی اسپان و پیل

در بیت 1528 آشکارا از دو سپاه صحبت شده است و سپس در بیت 1529 به توصیف یک سپاه (یکی لشکری ...)، پرداخته است! آن هم چنان که از ابیات 1531 تا 1533 مشخص است، سپاه زال است. و بر این سپاه، دیگر مثل سپاه سام احتمال کوچک بودن نمی‌رود، چرا که کوه تا کوه مرد ایستاده و خروش اسپان و پیلانش تا پنج میل برد دارد. خیلی بعید است که منظور فردوسی از سپاه سام یک چیز باشد و از سپاه زال یک چیز دیگر و تازه آن وقت این دو را در تعبیر واحدی چون هر دو سپه به کار برد. در نتیجه این خیلی مهم است که ما بفهمیم سام با چگونه کاروانی به دیدار رستم شتافته است.

اگر بیت 1528 به همین شکل درست باشد، پس سپاه سام نیز چنان سپاه زال عظمت داشته و باید از میان راه حل‌ها گزینه 1 یعنی حذف بیت 1524 را بپذیریم. اما باید ابتدا صحت متن تصحیح‌شده خالقی را بررسی کنیم: در گزارش خالقی از نسخه‌بدل‌های بیت 1528 (یکم: 271) در مورد عبارت هر دو سپه آمده است: «س، لن، ق²، پ، و، ل²، ب (و نیز لن²): ز هر سو (لن، پ: جا) دم و؛ لی، آ (و نیز ل³، س²): ز هر سو ده و؛ متن = ف، ل، ق، ژ نیز «برآمد ز هر سو دم و داد و رو» دارد که تا حدود زیادی مطابق ضبط اکثریت است. (سن ژوزف، 1389: 28a=73) بنداری باز هم کمک چندانی نمی‌کند: «و شدت الکوسات علی کواهل الأقیال» (بنداری، 1993، یکم: 77) بر اساس تقسیم‌بندی دوگانه‌ای که خالقی از دستنویس‌های خود ارائه داده است (خالقی، 1390: 156)، سه دستنویس اول گروه یک و ضبط برگزیده او را تأیید می‌کنند. اما سه دستنویس اول گروه دوی او به همراه بخش بزرگی از دستنویس‌های دیگر ضبط دیگری دارند که نشان می‌دهد این اختلاف از چند پشت قبل دستنویس‌های این دو گروه نشأت می‌گیرد و شایسته بررسی است. از آن جا که این ضبط‌ها برتری لفظی خاصی بر هم ندارند، برای سنجش آن‌ها به بخش‌های بعدی متن می‌رویم، تا ببینیم که چند سپاه در کار بوده است؟ اولین ابیات بعد از ابیات بالا که ورود سام را به منطقه زابل بازگو می‌کند، از این قرار است:

سپه بر دو رویه رده برکشید (153)	چُن از دور سام یل آمد پدید
جوانان و گردان بسیارسال (4)	فرو آمد از اسپ مهراب و زال

یکایک نهادند سر بر زمین ابر سام یل خواندند آفرین
همان طور که واضح است، در توصیف کاروان سام تنها به نام خود او بسنده شده و هیچ خبری از گروهی عظیم و اسپان و پیلان خروشان نیست. در هنگام خداحافظی نیز این گونه است:

برآمد ز درگاه زخم درای ز پیلان خروشیدن کره‌نای
(15)

سپهد سوی باختر کرد روی پر از آب رخ، دل پر از پسند اوی
(75)

برفتند با او دو فرزند اوی زبان گرم گوی و دل آرم جوی
سه منزل برفتند و گشتند باز کشید آن سپهد به راه دراز
(1578)

در اینجا وصف زخم درای و خروشیدن کره‌نای از پیلان مربوط به سپاه و بارگاه زال است، چرا که این کارها رسمی بوده برای بدرقه مهمانان بزرگ. در غررالسیر نیز هنگام بازگشت سام آمده است: «با آنان در میان آتش فراق وداع گفت و به لشکرگاه خود در هندوستان بازگشت» (ثعالبی، 1368: 72).

منطقی‌تر نیز این است که وقتی منوچهر با آن همه اعتمادی که به سام دارد و در «عهدی درست»، «ز دریای چین تا به دریای سند» را به او سپرده است (← یکم: 203-201/177)، سام به یکباره و برای دیدن نوه نازنینش همه سپاهیان را برای همراهی خود و ترک موضع مسئولیت بسیج نکند! هزینه گران جابجایی سپاه و زمان فراوانی را که همراهی سپاه از سام در این سفر تلف می‌کند، بیفزاید بر یکباره خالی کردن جای مسئولیتی به آن مهمی. همه چیز بر سبک و محدود سفرکردن او صحه می‌گذارد.

در نتیجه ما پیش از هر چیز رأی به غلط بودن ضبط دو سپاه در بیت 1528 می‌دهیم. اما به جای آن باید از میان دو ضبط برآمد ز هر سو دم و دار و رو (متعلق به س، ق²، پ و چند دستنویس دیگر) و برآمد ز هر سو ده و دار و رو (متعلق به لی، آ) یکی را برگزینیم. اما ضبط دستنویس‌های لی، آ به خاطر لفظ ده ضعیف است. ده صیغه امر حاضر است از مصدر فعل دادن به معنای جنگیدن، حمله بردن و ضربه زدن که به عنوان اسم صوت در توصیف سر و صداهای میدان جنگ به همراه واژه دار در شاهنامه فراوان به کار می‌رود. پس به هیچ وجه مناسب فضای این ابیات نیست. به جای آن ضبط خوب دستنویس س و هفت دستنویس دیگر را پیشنهاد می‌کنیم که در آن واژه دم به کار رفته است. دم در اینجا به معنی صدای سازهای بادی‌ای چون کره‌نای، نای رویین و گاودم به کار رفته که در فضاهای این چنین یعنی استقبال و بدرقه بزرگان، فراوان شنیده می‌شود. دستنویس ژ نیز انتخاب این واژه را تأیید می‌کند.

اینک بر اساس آن چه در بالا گذشت، برای حل مشکل ابیات 1524 و 1525 نیز باید راه حل دوم و همان پیشنهاد قدیمی روکرت را یعنی حذف بیت 1525 بر مبنای دستنویس لی برگزینیم تا متن هماهنگ و منسجمی داشته باشیم. به این ترتیب عقب گرد و تکرار در روایت متن را زدوده و سام را به همراه گروه کوچکی از بزرگان به دیدار رستم فرستاده‌ایم!

ناهماهنگی پیش‌آمده در مورد ابیات 1523 - 1525 را احتمالاً باید بر گردن نگارش دوم فردوسی از شاهنامه و

ناشی‌گری نخستین کاتبان آن انداخت. از بیت 1525 برمی‌آید که احتمالاً فردوسی در نگارش نخست‌سام را با تمام خدم و حشمش به دیدار رستم فرستاده است. اما بعدها متوجه اشتباه خود شده و با بیت 1524 آن را تصحیح کرده است. لیکن احتمالاً بار دیگر کاتبان نخستین دستنویس‌های شاهنامه که به مقابلهٔ نسخ متفاوت علاقه‌مند بوده‌اند، بیت 1525 یا 1524 را از دستنویس‌های متفاوتی متعلق به نگارش اول و دوم گرفته و به متن نهایی خود افزوده‌اند. و از آن جاست که این ناهماهنگی تبدیل به امری تقریباً مشترک در بین تمام دستنویس‌های موجود شاهنامه شده است.

6- زوطه‌ماسپ: 9/327

مدت زیادی از استقرار سپاهیان افراسیاب در ایران می‌گذرد و ایرانیان به تازگی با رهبری زال زوطه‌ماسپ را به تخت شاهی نشانده‌اند. او یک مجموعه کارهای اصلاحی را آغاز می‌کند اما قحطی دامن هر دو سپاه را گرفته است:

همان بُد که تنگی بُد اندر جهان شده خشک خاک و گیا را دهان

(6)

نیامد همی ز آسمان باد و نمپ همی برکشیدند نان با درم
دو لشکر بر آن گونه بُد هشت ماه به روی اندر آورده روی سپاه
نکردند یک روز جنگی گران نه روز یلان بود و رزم سران
ز تنگی چنان شد که چاره نماند ز لشکر همی پود و تاره نماند

(9)

سخن رفتشان یک به یک هم‌زبان که از ماست بر ما بد آسمان

(11)

گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت **نکردند** در بیت 9 به این ترتیب است: «ف، س - آ، ب: (و نیز ل³، لن²، س²): بکردند؛ ل²: کردند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل» گزارش نسخه‌بدل‌های عبارت **یک روز جنگی** بیت 9 نیز از این قرار است: س: روزی دو جنگ؛ لن، ق²، پ، آ: هر روز جنگی؛ لی: تدبیر جنگ؛ متن = ف، ل، ق، و، ل²، ب (و نیز لن²، س²: جنگ). و نیز گزارش نسخه‌بدل‌های واژه **نه** در بیت 9: «ف، س - آ، ب: (و نیز ل³، لن²، س²): که؛ متن = ل، ل²» (خالقی در اینجا متن را مساوی با ف، ل² گزارش کرده که با مراجعهٔ نگارنده به چاپ عکسی دستنویس ل اشتباه او معلوم شد) (یکم: 327) **بنداری** نیز در این موضع آورده است: «و بقیت عساكر الفریقین ثمانیه شهر متقاتلین و متقابلین علی حالهٔ واحدهٔ» (بنداری، 1993، یکم: 91) ژ نیز این بیت را به این شکل ضبط کرده است (سن‌ژوزف، 1389: 34b=86):

نکردند یک روز جنگ گران که روز یلان بود و رزم سران

خالقی دربارهٔ این بیت در یادداشت‌ها (یکم: 363) نوشته است: «می‌گوید: (به سبب خشکسالی، سپاهیان چنان بی‌توش و توان بودند که با آن که دو سپاه هشت ماه رو در روی یکدیگر ایستاده بودند، حتی) یک روز جنگ بزرگی نکردند، چرا که روز، روز رزم یلان نبود. اگر در مصراع یکم به پیروی از بیشتر دستنویس‌ها **بکردند** بخوانیم، از تأثیر سخن کاسته می‌شود و معنی بیت چنین می‌شود که (به سبب خشکسالی در هشت ماه تنها) یک جنگ بزرگ کردند. از

سوی دیگر می‌توان به پیروی از چند دستنویس دیگر: **بکردند روزی دو (هر روز) جنگی گران** خواند و آن را چنین تعبیر کرد که دو سپاه هشت ماه هر روز جنگ می‌کردند ولی هیچ لشکری بر دیگری پیروز نمی‌شد (که گویا بنداری نیز چنین داشته یا چنین دریافته است)، چون خداوند بر آن‌ها خشم گرفته و خشک‌سالی فرستاده بود و ناچار تصمیم گرفتند که آشتی کنند تا خداوند بر آن‌ها ببخشد و خشک‌سالی را ببرد. در این صورت می‌بایست خشک‌سالی در میانه جنگ روی دهد، در حالی که در بیت‌های 6-7 می‌بینیم که پیش از آغاز جنگ خشک‌سالی حکم فرماست و به سبب آن سپاهیان تاب جنگیدن ندارند. به سخن دیگر، خشم خداوند بر دو سپاه به سبب جنگی که خود را برای آن آماده کرده‌اند، نیست. بلکه به علت خون‌ریزی‌های پیشین و همیشگی آن‌ها است. این ملاحظات درستی متن ما را محتمل‌تر می‌کند.»

پیش از هر چیز لازم است که بررسی‌ای اجمالی درباره نسخه‌بدل‌ها داشته باشیم. بر اساس گزارش نسخه‌بدل‌ها ما برای متن نهایی با صرف نظر از برخی تفاوت‌های جزئی دستنویس‌ها، با دو گزینه جدی دیگر همراه با انتخاب خالقی روبرویم:

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------|
| 1. بکردند یک روز جنگی گران | که روز یلان بود و رزم سران |
| 2. بکردند هر روز جنگی گران | که روز یلان بود و رزم سران |
| 3. نکردند یک روز جنگی گران | نه روز یلان بود و رزم سران |

ما از ضبط **بکردند روزی دو جنگ گران** دستنویس س در سنجش با مورد 2 به این دلیل صرف نظر کردیم که ضبط چهار دستنویس لن، ق²، پ، آ ضمن اینکه از لحاظ معنایی با ضبط س مشابهت دارد، از لحاظ لفظی به ضبط دیگر دستنویس‌ها نزدیک‌تر است.

همان‌طور که مشخص است، تفاوت در جای یک نقطه منجر به بروز دو روایت گوناگون از یک داستان واحد شده است. ما برای تعیین جای اصلی این نقطه و رسیدن به انتخابی درست بین سه گزینه بالا چهار معیار اساسی پشتیبانی دستنویس‌ها، روایت‌های دیگر متون از این داستان، بافت عمودی کلام و نیز بافت افقی آن را در نظر می‌گیریم:

الف - پشتیبانی دستنویس‌ها: در میان سه گزینه مورد نظر بیشترین پشتوانه از آن گزینه 1 است که هشت دستنویس پشت آن هستند. بعد از آن گزینه 2 است که از پشتیبانی پنج دستنویس و نیز ترجمه فشرده بنداری برخوردار است. و در آخر متن خود خالقی است که بر اساس ضبط ل و پشتیبانی نصفه‌نیمه ل² تنظیم شده است. ضمناً با توجه به شباهت‌های لفظی فراوان گزینه 1 و 3 گزینه 2 در موضع ضعف قرار می‌گیرد. در این میان ضبط ژ آشفته شده و آمیزه‌ای از گزینه‌های 1 و 3 را به خود راه داده است که باعث نارسایی معنایی آن شده. به هر حال این دستنویس قطعاً گزینه 2 را پشتیبانی نمی‌کند.

ب - روایت‌های دیگر متون از این داستان: آن چه در شاهنامه، در دوران پادشاهی زوطهماسپ بین او و افراسیاب اتفاق می‌افتد و مرزهای جدیدی بین ایران و توران برقرار می‌شود، در واقع همان داستان مشهور آرش کمان‌گیر است که به گواه بسیاری از متون کهن در دوران منوچهر رخ داده است. رد پای این قصه در متن‌های کهن از طریق یک مجموعه نشانه‌های نسبتاً ثابت مانند قحطی زمان حضور تورانیان در ایران و به طبرستان یا پتسخوارگر راندن سپاه ایران توسط افراسیاب و همین مصالحه پایانی و تقسیم سرزمین‌های بین ایران و توران قابل پی‌گیری است.

در غررالسیر آمده است: «چون زمام کار در دست زو قرار گرفت، زال و قارن و طوس و گسته‌م و کشواد و دیگر

فرماندهان و بزرگان با او بیعت کردند، در حالی که در دروازه ری در برابر افراسیاب مستقر بودند [= بیت 8].» بعدتر نیز هیچ اشاره‌ای به جنگی احتمالی نمی‌کند و سخن را به اینجا می‌رساند که: «مشکلات به آخرین درجه خود رسیده بود [= بیت 10]. همگان یک‌زبان گفتند که این تیره‌بختی و قحط و غلا و بلاها از کارهای بد ما و بسیاری ریختن خون بی‌گناهان بر ما رسیده است [= بیت 11].» (ثعالبی، 1368: 89) متن ثعالبی آشکارا نزدیک‌ترین روایت را به شاهنامه دارد. هرچند او مانند فردوسی داستان آرش را از قلم نینداخته است. در فارسنامه نیز آمده است: «بعد از چند سال از ملک او [= منوچهر] افراسیاب خروج کرد به کینه‌خواستن تور و سلم از منوچهر و با لشکری عظیم بیامد، چنان که منوچهر با او مصاف نتوانست کرد و به طبرستان رفت از بهر محکمی. و چون افراسیاب را دست در وی نمی‌رسید، مردم را در میان داشتند تا صلح کردند» (بن بلخی، 1363: 37). روایت این داستان در مجمل‌التواریخ به کلی دگرگون است. در آنجا زاب پسر بودکان [= زوطهماسپ] پس از نه سال فرمان‌روایی افراسیاب بر ایران در جنگی او را شکست داده و قحطی را برطرف می‌کند. بعدتر نیز افراسیاب با تیر ارسناس [= آرش] کشته می‌شود (دینوری، 1390: 35). در آثارالباقیه نیز آمده است: «افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان در محاصره گرفت، منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه پرتاب یک تیر در خود به او بدهد» (بیرونی، 1390: 286) و اما در بندهش روایت نبرد افراسیاب با منوچهر جدا از نبردش با زاب تهماسپان (= زوطهماسپ) گزارش شده و این‌طور به نظر می‌رسد که محاصره در عصر منوچهر و قحطی در عصر زاب واقع شده: «تا زاب تهماسپان آمد، افراسیاب را بسپوخت و باران آورد» (بندهش، 1390: 139). در بعضی از آثار دیگر مانند اوستا و مینوی خرد نیز تنها اشاره‌ای به این واقعه موجود است.

از مجموع روایات بالا چند نکته را می‌توان دریافت. نخست آن که اصل روایت غیر قابل تشخیص و در متون گوناگون متفاوت است. بنابراین نمی‌توان برای فردوسی نیز حکم به سرودن روایتی خاص از این داستان داد. اما نکته دیگر این است که در اغلب روایات که منوچهر به پناه طبرستان یا پتسخوارگر می‌رود، بنا به اشاره مستقیم ابن بلخی، غیر از قحطی این نرسیدن دست افراسیاب به منوچهر است که زمینه مصالحه را فراهم می‌کند. و این امر به خودی خود احتمال وقوع جنگی گران قبل از صلح پایانی را بسیار کم می‌کند. گذشته از همه اینها متن غررالسیر از آن رو که با شاهنامه فردوسی مأخذ مشترکی (شاهنامه ابومنصوری) داشته (ثعالبی، 1368، مقدمه مترجم: شصت و چهار)، از اهمیتی ویژه برخوردار است. به خصوص که در این بخش شباهت‌هایی اساسی با متن فردوسی دارد. هرچند ثعالبی هیچ مطلبی شبیه به کلیت بیت 9 ندارد (یعنی از لحاظ لفظی نه آن را رد می‌کند و نه تأیید)، اما در مجموع نبود جنگ گران در روایت او خود برهانی جدی است بر اینکه این جنگ احتمالاً در متن شاهنامه ابومنصوری نبوده است. بنابراین اگر فردوسی در متن خود بگردند داشته، یا آن را از مأخذ دیگری گرفته یا از طبع خود سروده است. نیامدن داستان آرش در شاهنامه و آمدنش در غررالسیر بر خروج احتمالی فردوسی از روایت شاهنامه ابومنصوری در بخش زوطهماسپ تأیید دیگری است و هر کدام از دو احتمال بالا را تا اندازه‌ای اندک تقویت می‌کند. اما در مجموع روایت‌های دیگرمتون و شباهت‌های روایت فردوسی به ثعالبی تا قبل از بخش ورود آرش این احتمال را که فردوسی در متن خود نکرده داشته، به شدت بالا می‌برد.

ج - بافت عمودی کلام: نخست ذکر این نکته ضروری است که بافت عمودی کلام علاوه بر الفاظ و لحن مورد استفاده شاعر، منطبق روایت را نیز در بر می‌گیرد. در چنین موقعیتی طبیعی و منطقی این است که روایت شاعر از اصل

روایت پیروی کند و به آن نزدیک باشد؛ به خصوص در مورد فردوسی که اصل امانت‌داری او بیشتر مربوط به کلیات و سیر طولی روایت است. در اینجا با توجه به بیت 8 که دو لشکر را به مدت هشت ماه رو در روی هم ایستاده توصیف می‌کند، منطقی‌تر این است که جنگی باهم نکرده باشند و اینکه خالقی می‌گوید اگر **بگردند** بخوانیم، از تأثیر سخن کاسته می‌شود، تا اینجا - بیت 9 - درست است. اما این درباره پیرنگ قصه است. اگر در میان الفاظ فردوسی دقیق شویم و تکنیک‌های زبانی قصه‌گویی او را مد نظر داشته باشیم، بافت عمودی معنا با **بگردند** نیز مستعد معنایی درخور و شاید درخورتر است: لفظ **یک روز** در بیت 9 در این مورد نقشی به‌سزا بازی می‌کند. این لفظ در جریان روایت، معمولاً خبر از حادثه‌ای غیرمنتظره یا شگفت‌انگیز می‌دهد که ممکن است پس از یک دوره ثبات موقعیت‌های داستانی رخ دهد که در اینجا می‌تواند همان جنگ گران پس از هشت ماه رویارویی و مؤید ضبط **بگردند** باشد. اما جنبه دیگر متن از اینجا به بعد است که پیرنگ قصه نیز چیز دیگری به ما می‌گوید و اگر با ضبط **بگردند** بخوانیم، اتفاقاً تأثیر سخن نیز در آن افزون می‌شود:

<p>بگردند یک/ هر روز جنگی گران که روز یلان بود و رزم سران (9)</p>	<p>ز تنگی چنان شد که چاره نماند سخن رفتشان یک به یک هم‌زبان ز هر دو سپه خاست فریاد و عو کجا بهره‌مان زین سرای سپنج بیا تا ببخشیم روی زمین سر نام‌داران تهی شد ز جنگ</p>
<p>ز لشکر همی پود و تاره نماند که از ماست بر ما بد آسمان فرستاده آمد به نزدیک زو نیاید به جز درد و اندوه و رنج سراییم یک با دگر آفرین ز تنگی ژئد روزگار درنگ (15)</p>	

پیرو بیت 11 که همگان علت قحطی را کارهای بد خودشان - از جمله جنگ و کشتار - می‌دانند، بیت 10 در ارتباط با بیت 9 در صورت داشتن ضبط **بگردند**، بسیار بهتر معنا می‌شود: در اثر آن جنگ گران شدت قحطی و بلا افزایش یافت (یعنی خداوند خشمش را بیشتر بر سر مردمان بارید)، چنانکه لشکرها به تمامی تار و مار شدند و (در اثر این وقایع) به این فکر افتادند که حتماً این بلاها در اثر کردار خودشان است. پس فریاد اعتراض از هر دو سپاه بلند شد و فرستاده‌ای نزد زوطهماسپ آمد تا برای صلح مذاکره کند... در واقع این **جنگ گران** است که صبر همه را لبریز می‌کند و روند مصالحه را شتاب می‌بخشد. البته باید توجه داشت که ما نباید ایده‌آل ذهنی خود را - هرچند سلیقه‌ای نباشد - بر کلام فردوسی تحمیل کنیم. این نکته نیز در اینجا افزودنی است که اگر **نکردند** بخوانیم، مشکلی از لحاظ منطقی برای فهم ابیات بعد ایجاد نمی‌شود و قحطی به طور طبیعی تشدید شده است اما تعلیل موجود در بیت 9 با ضبط **بگردند** را از دست داده‌ایم.

ضمناً این که خالقی ابیات 6 و 7 را برهانی بر این پندار می‌شمارد که خشک‌سالی پیش از آغاز جنگ حکم‌فرما بوده، از دو جهت درست نیست. یکی آن که روایت شاعر در ابیات 6 تا 8 لزوماً طولی نیست و اتفاقاً بیشتر به نظر می‌رسد که دارد گزارشی موازی از وضعیت معیشتی و جنگی ایرانیان و تورانیان می‌دهد. دیگر آن که این جنگی نیست که در دوره

زوطه‌ماسپ آغاز شده باشد، بلکه مدت‌ها قبل و در اوایل دوره نوذر آغاز شده است.

د - **بافت افقی کلام:** گزینه 3 یا همان متن خالقی از این منظر دارای ضعف‌های جدی است. نخست آن که یک روز لفظی مثبت است و با ساختار منفی جمله نمی‌خواند. اگر فردوسی **نکردند** گفته بود، درستش این بود که در ادامه از لفظ **هیچ** روز استفاده کند. این ناهماهنگی، قواعد هم‌نشینی دستوری را در مصراع اول زیر پا گذاشته است؛ ناهماهنگی‌ای که خالقی برای رفع آن مجبور شده در معنای بیت لفظ **حتی** را در تقدیر بگیرد که بیت را از فصاحت دور کرده و پذیرفتنی نیست. همین مشکل درباره‌ی واژه **گران** نیز برقرار است، البته نه به شدت مورد قبل. اگر می‌خواست بگوید که در این هشت ماه حتی یک بار هم باهم ن‌جنگیدند، بهتر بود از صفت **سبک** یا **کوچک** برای جنگ استفاده کند. مگر اینکه پیشتر گفته بود که در این هشت ماه جنگ‌هایی جسته‌گریخته در جریان بوده است. گزینه 2 نیز از ضعف دستوری برکنار نمانده است؛ اگر دو سپاه هر روز در حال جنگ بوده‌اند، بهتر بود که از فعل استمراری استفاده شود.

اینک در برآیند بررسی‌های بالا باید گفت که دستنویس‌ها و بافت افقی کلام، ضبط **بکردند** و روایات دیگر متون ضبط **نکردند** را قویاً تأیید می‌کنند. اما بافت عمودی کلام تقریباً در میانه ایستاده است.

در نتیجه ما به اصالت ضبط **بکردند** رأی می‌دهیم. اما باید گفت که اگر بافت عمودی کلام نیز قویاً ضبط دیگر را تأیید می‌کرد، ما باز هم بر سر رأی خود می‌ماندیم. چرا که فردوسی در جزئیات داستان‌ها فراوان دست به تصرف زده است و ما بر این اساس استحکام زبانی فردوسی را که در بافت افقی کلام او نمود پیدا می‌کند، مهم‌تر از امانت-داری عمودی او به منبع روایات، آن هم در جزئیات می‌دانیم.

منابع

- 1- ابن بلخی، (1363). *فارس‌نامه*. به اهتمام گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- 2- امیدسالار، محمود. (1389). *سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- 3- بغدادی، عبدالقادر عمر. (1382). *لغت شاهنامه*. تصحیح کارل. گ. زالمان. ترجمه و توضیح و تعلیق: توفیق ه. سبحانی و علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- 4- بندمش. (1390). *فرنیغ‌دادگی*. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
- 5- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (1390). *آثارالباقیه عن قرون‌الخالیه*. تصحیح [؟]: عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- 6- ثعالبی نیشابوری، ابومنصورعبدالملک بن محمد. (1368). *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم)*. پیشگفتار و ترجمه: محمد فضائلی. تهران: نقره.
- 7- خالقی مطلق، جلال. (1390). *شاهنامه از دستنویس تا متن (جستارهایی در معرفی و ارزیابی دستنویس‌های شاهنامه و روش تصحیح انتقادی متن)*. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- 8- ----- (1389). *یاداشت‌های شاهنامه*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- 9- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (1390). *اخبارالطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- 10- رواقی، علی. (1390). *فرهنگ شاهنامه*. تهران: متن.
- 11- فردوسی، ابوالقاسم. (1382). *شاهنامه؛ متن انتقادی از روی چاپ مسکو*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

- 12- -----(1379). نامه باستان؛ ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. میرجلال‌الدین کزازی. تهران: سمت.
- 13- -----(1389). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- 14- -----(1389). شاهنامه؛ نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن‌ژوزف بیروت، شماره NC.43). به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی. با مقدمه‌ای از جلال خالقی مطلق. تهران: طلایه
- 15- -----(1384). شاهنامه؛ چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add21,103 مشهور به شاهنامه لندن، نسخه‌برگردان: ایرج افشار و محمود امیدسالار. تهران: طلایه
- 16- الفردوسی، ابوالقاسم. (1993م). شاهنامه [دو جلد در یک مجلد]. ترجمه نثر الفتح بن علی البنداری. کویت: دارسعاد الصباح.
- 17- نوشین، عبدالحسین. (1385). واژه‌نامک (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه). تهران: معین.